



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۹/۱۳



انجنیر فضل احمد افغان

معمای ناگشوده ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م

برای ملت‌های امریکا و جهان

واقعیت مبرهن و شرم آور خروج امریکا

از افغانستان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱م

بیست و پنج سال از حادثهٔ تکاندهندهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م میگذرد؛ حادثه ای که نه تنها تاریخ امریکا، بلکه مسیر تحولات سیاسی و امنیتی جهان را دگرگون ساخت. با این حال، هنوز پرسشهای مهم و بحث برانگیزی دربارهٔ ابعاد، زمینه ها و پیامدهای آن در میان ملت‌ها و پژوهشگران مطرح است؛ پرسشهایی که برای بسیاری همچنان پاسخی قانع کننده و همه جانبه نیافته اند.

اما در سوی دیگر این معادله، افغانستان قرار دارد؛ کشوری که پس از دو دهه جنگ و حضور نظامی امریکا و متحدانش، در ۱۵ اگست ۲۰۲۱م شاهد خروج شتابزده و آشفته نیروهای امریکایی و فروپاشی نظام جمهوری بود. تصاویر آن روز از میدان هوایی کابل و سرگردانی هزاران انسان، برای همیشه در حافظهٔ تاریخ معاصر افغانستان و جهان باقی خواهد ماند.

اگر درد و رنج مردم امریکا در ۱۱ سپتامبر را نمیتوان فراموش کرد، به همان اندازه نیز نمیتوان درد و رنج ملت مظلوم افغانستان را در ۱۵ اگست ۲۰۲۱م نادیده گرفت. تفاوت در این است که قربانیان ۱۱ سپتامبر در یک رویداد ناگهانی و هولناک جان باختند؛ اما ملت افغانستان دهه ها در آتش جنگ، خشونت، آوارگی، فقر، بیثباتی و مداخلات خارجی سوخت و سرانجام در برابر چشمان جهان، شاهد فروپاشی د ستاوردهای دو دهه گذشته شد.

برای درک بهتر عمق این فاجعه، کافی است به تصویر یک مادر افغان بنگریم که در کنار دختر معصومش بر بالکن خانه ایستاده و به آینده های نامعلوم چشم دوخته است. او شاید در آن لحظه تنها به سرنوشت دخترش نمایند یشد؛ نگاهش میتواند بازتاب نگرانی میلیونها مادر و پدر افغان باشد که نمیدانستند فردای فرزندانشان چگونه خواهد بود.

آن مادر، در سکوت، گویی از تاریخ مادر وطنش میپرسد: چرا پس از این همه سال جنگ و قربانی، دوباره به این نقطه رسیدیم؟ چرا سرنوشت یک ملت بار دیگر چنین آسان در برابر چشمان جهان تغییر کرد؟ و مسئولیت تاریخی این فاجعه بر دوش چه کسانی است؟

این تصویر برای من تنها تصویر یک مادر و یک کودک نیست؛ نمادی از افغانستان و نسل‌های سرگردان آن است؛ نمادی از ملتی که بارها قربانی رقابت قدرتهای بزرگ شده و هر بار مصارف سنگین تصمیم هایی را پرداخته است که گاه بدون حضور و رضایت خود افغانها گرفته شده اند.

از همین جاست که پرسش اصلی این مقاله شکل میگیرد: آیا میان حوادث و تصمیم هایی که از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م تا ۱۵ اگست ۲۰۲۱م جهان و افغانستان را دگرگون ساخت، پیوندی تاریخی وجود دارد که هنوز به درستی بررسی نشده است؟

این مقاله در پی آن است که با نگاهی تاریخی و انتقادی، این دو تاریخ سرنوشتساز را در کنار یکدیگر قرار دهد؛ نه برای نادیده گرفتن رنج هیچ ملتی، بلکه برای یافتن حقیقت، بررسی مسؤولیتها و پاسخ به پرسشهایی که هنوز در ذهن میلیونها انسان در امریکا، مخصوصاً افغانستان و سراسر جهان باقی مانده است

مادر درمانده و آینده‌ای نامعلوم

مادری درمانده، همراه با دختر معصومش، بر بالکن خانه ایستاده و با چشمانی نگران به افقی نامعلوم می‌نگرد. این تصویر، تنها روایت اندوه یک مادر و یک دختر نیست؛ بلکه بازتاب درد و نگرانی میلیون‌ها زن، مادر و دختر افغان است که امروز در برابر آینده‌ای مبهم ایستاده‌اند و جز سایه‌های تاریک، چشم‌انداز روشنی در پیش روی خود نمی‌بینند.

توافق‌نامه موسوم به «صلح» که در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ با طالبان مذاکره شد و سپس خروج شتاب زده نیروهای امریکایی در ۱۵ ماه اگست ۲۰۲۱ در زمان ریاست جمهوری جو بایدن، افغانستان را با واقعیتی روبرو ساخت که برای بسیاری از مردم این کشور باورکردنی نبود. دستاوردها، امیدها و وعده‌های دو دهه، در مدت کوتاهی فرو ریخت و حقوق، آرزوها و آینده یک نسل کامل از زنان و دختران افغان، در پای یک توافق سیاسی شتاب زده قربانی شد.

افغانستان در طول تاریخ طولانی و پر آشوب خود، فاجعه‌های بی‌شماری را از سر گذرانده است؛ جنگ‌ها، اشغال‌ها، ویرانی‌ها، مهاجرت‌ها و دوره‌های طولانی بی‌ثباتی، بارها زندگی مردم این سرزمین را دگرگون ساخته است. با این همه، رها کردن میلیون‌ها زن و دختر افغان در آغاز قرن بیست و یکم، یکی از دردناک‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر افغانستان به شمار می‌رود.

این تنها یک تصمیم سیاسی نبود؛ برای میلیون‌ها انسان، یک تراژدی انسانی و یک شکست عمیق اخلاقی بود؛ شکستی که نباید از حافظه تاریخ محوه شود و داوری درباره آن، نسل‌های آینده را نیز به خود مشغول خواهد کرد.

بلی تاریخ افغانستان شاهد یک واقعیت تلخ دیگر نیز بوده است: این سرزمین بارها به میدان و سرانجام به گورستان بلند پروازی‌های قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است.

امپراتوری بریتانیا چندین بار وارد افغانستان شد و پس از تحمل تلفات سنگین انسانی، نظامی و اقتصادی، سرانجام ناگزیر به عقب نشینی گردید. اتحاد شوروی نیز افغانستان را نزدیک به یک دهه اشغال کرد و پس از تحمل خسارات عظیم انسانی و مادی، نیروهای خود را از کشور بیرون کشید. سپس، در پی رویدادهای فاجعه بار یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده و متحدان ناتو وارد افغانستان شدند و بیست سال در این کشور حضور داشتند. اما در ۱۵ ماه اگست ۲۰۲۱، خروج آنان با چنان شتابی صورت گرفت که کشوری با آینده سیاسی نامعلوم و ملتی با سرنوشت ناپایدار از خود بر جای گذاشت.

آنچه پس از آن رخ داد، برای مردم افغانستان دردناکتر بود.

طالبان که در سال ۲۰۰۱ م بنام تروریست از قدرت برکنار شده بودند و بازگشت دوباره آنان برای بسیاری از افغان‌ها تقریباً تصوراتناپذیر به نظر می‌رسید، بار دیگر از طریق یک روند سیاسی به قدرت بازگشتند؛ اما مصارف و پیامدهای این تصمیم را نه طراحان و تصمیم‌گیرندگان توافق، بلکه مردم افغانستان پرداختند و در میان آنان، زنان و دختران بیش از همه آسیب دیدند.

کشوری که طی دو دهه برای ایجاد نهادهای دولتی، آموزش نسل جوان، گسترش آزادی‌های مدنی و افزایش حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و عمومی تلاش کرده بود، ناگهان در مسیری قرار گرفت که بسیاری آن را بازگشت به گذشته می‌دانستند؛ دوره‌ای همراه با محدودیت‌های شدید، محرومیت و ترس.

برای بسیاری از افغان‌ها، این بازگشت، دردناک و باورناکردنی است. آنان به گذشته می‌نگرند و از خود می‌پرسند: چگونه کشوری که نسل جوان آن با امید به آینده رشد کرده بود، بار دیگر به شرایطی بازگشت که مردم گمان می‌کردند متعلق به تاریخ گذشته است؟

مردم افغانستان پیش از این نیز دهه‌ها جنگ، آوارگی، فقر، مهاجرت و آشفتگی سیاسی را تحمل کرده بودند؛ اما یک بار دیگر ناگزیر شدند بهای تصمیم‌هایی را بپردازند که در بسیاری موارد، خارج از اراده و اختیار آنان اتخاذ شده بود.

۱- درس تاریخ

درس تاریخ معاصر افغانستان باید روشن باشد.

سه قدرت بزرگ امپراتوری بریتانیا، اتحاد شوروی و ایالات متحده با متحدان ناتوی آن هر یک با پرداخت مصارف سنگین انسانی، نظامی و اقتصادی، به این واقعیت پی برده‌اند که افغانستان را نمی‌توان برای همیشه صرفاً با نیروی نظامی مطابق خواست قدرت‌های خارجی دگرگون ساخت.

کشور چین، به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های بزرگ جهان، این تجربه‌ها را با دقت دنبال کرده است. بعید به نظر می‌رسد که چین بخواهد دقیقاً همان اشتباهات راهبردی قدرت‌های پیشین را تکرار کند؛ اشتباهاتی که برای آنان مصارف هنگفت به همراه داشت. از این رو، کشور چین و دیگر قدرت‌های بزرگ احتمالاً خواهند کوشید منافع اقتصادی، فرصت‌های سرمایه‌گذاری، نفوذ منطقه‌ای و جایگاه‌های راهبردی و ژئوپولیتیکی خود را از طریق رویکردی محتاطانه‌تر، واقع‌گرایانه‌تر و عمل‌گرایانه حفظ کنند.

در کنار عوامل خارجی، وضعیت سیاسی داخلی افغانستان نیز مانعی بزرگ در برابر تغییر سریع به شمار می‌رود.

بسیاری از جنگ‌سالاران و چهره‌های سیاسی پیشین که در سال‌های جنگ از قدرت و نفوذ خود بهره بردند و ثروت‌های هنگفتی اندوختند، بخش بزرگی از سرمایه و دارایی‌های خود را به خارج از کشور انتقال داده‌اند. آنان که سال‌ها واقعیت قدرت، جنگ و تبعید را تجربه کرده‌اند، ممکن است نه انگیزه و نه توان لازم برای بازگشت به افغانستان و ورود دوباره به یک رقابت خطرناک برای دستیابی به قدرت سیاسی را داشته باشند.

از این رو، بازگشت سریع به نظام سیاسی پیشین، در شرایط کنونی، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد.

۲- آینده‌ای که هنوز نوشته نشده است

با توجه به این واقعیت‌ها، ممکن است افغانستان در آینده قابل پیش‌بینی همچنان تحت حاکمیت طالبان باقی بماند. اما این به آن معنا نیست که نظام کنونی برای همیشه بدون تغییر خواهد ماند.

قدرت‌های بزرگ و سازمان ملل متحد همچنان به دنبال راه‌هایی برای تأثیرگذاری بر طالبان و تشویق تدریجی آنان به تغییر در شیوه حکومت داری خواهند بود. تعامل جامعه جهانی با افغانستان احتمالاً در مسیری محتاطانه، عمل‌گرایانه و گاه متناقض ادامه خواهد یافت؛ از یک سو برای کاهش بحران انسانی و سیاسی و از سوی دیگر برای حفاظت از منافع اقتصادی، امنیتی، راهبردی و ژئوپولیتیکی.

خود طالبان نیز ممکن است با گذشت زمان دستخوش تغییر شوند. هیچ جنبش سیاسی نمی‌تواند برای همیشه از تأثیر واقعیت‌های جدید، دگرگونی نسل‌ها، فشارهای اقتصادی، تعامل با جهان خارج و دشواری‌های اداره یک جامعه پیچیده مصون بماند.

بنابراین، آینده افغانستان شاید نه با یک رویداد سیاسی ناگهانی و سرنوشت ساز، بلکه از طریق روندی آهسته، دشوار و پیچیده شکل گیرد؛ روندی که در آن تحولات داخلی، فشارهای خارجی، خواست مردم و شرایط منطقه‌ای و جهانی، همگی نقش خواهند داشت.

اما در میان همه این تحولات، یک اصل اساسی نباید هرگز فراموش شود:

۳- مردم افغانستان نباید بار دیگر بهای محاسبات راهبردی دیگران را بپردازند.

افغانستان متعلق به مردم افغانستان است؛ نه به قدرت‌های خارجی، نه به جناح‌های سیاسی، نه به جنگسالاران و نه به هیچ ایدئولوژی‌ای که کرامت انسانی و حقوق اساسی شهروندان این سرزمین را انکار کند.

تصویر مادری که در کنار دختر معصومش ایستاده و به افقی نامعلوم چشم دوخته است، نباید تنها نمادی از ناامیدی باشد. این تصویر باید برای افغانستان و برای جهان، ندایی از وجدان و یادآوری یک حقیقت بزرگ باشد:

صلح بدون عدالت، امنیت بدون آزادی و توافق سیاسی بدون حضور و صدای مردم، نمی‌تواند آینده‌ای پایدار و ماندگار بسازد.

افغانستان شایسته آینده‌ای بهتر است؛ آینده‌ای که در آن پسران و دختران این سرزمین بتوانند در صلح زندگی کنند، از آموزش برخوردار باشند، با عزت و کرامت کار کنند، در سرنوشت کشور خود سهم بگیرند و به جای ترس، با امید به فردا بنگرند.

نباید اجازه داد تاریخ افغانستان بار دیگر به چرخه‌ای تبدیل شود که در آن یک نسل می‌سازد، نسل دیگری ویران می‌کند، و در پایان، این بی‌گناهانند که بهای آن را می‌پردازند.

آینده افغانستان باید آینده‌ای باشد که مردم افغانستان خود در ساختن آن سهم داشته باشند؛ آینده‌ای بر بنیاد صلح، عدالت، آموزش، آزادی، وحدت ملی و کرامت انسانی باشد.

و من الله توفیق

افغان خادم افغان

انجنیر فضل احمد افغان.
کانادا: ۱۱ سپتمبر ۲۰۲۶ م